

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی^۱

سال دوازدهم - شماره دوم - تابستان ۱۳۹۸ - شماره پیاپی ۴۴

تحلیل زبانشناسانه استعاره مفهومی "عشق" در غزلیات امیرخسرو دهلوی

(ص ۳۴۹ - ۳۷۰)

دکتر احمد فروزانفر^۲

تاریخ دریافت مقاله: پاییز ۹۷

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: پاییز ۹۷

چکیده

استعاره مفهومی از مقوله‌های بنیادی زبانشناسانه است. در نظریه شناختی، استعاره به عنوان پدیده‌ای در کلیت زبان، نه منحصرأً در زبان حضور جهت دهنده دارد. استعاره مفهومی تنها مقوله زبانی است که صرفاً مربوط به واژه‌ها نیست، بلکه از فرآیندهای تفکر انسان است. در استعاره مفهومی یک حوزه مفهومی براساس حوزه مفهومی دیگر فهمیده میشود. استعاره، زبان را از حد شگردی بلاغی به سطح وسیله‌ای برای اندیشه عمیق تر و شناخت والا رسانده است. با توجه به این که امیرخسرو دهلوی از شاخص‌های مهم در ادبیات کلاسیک فارسی و هند محسوب میشود و با توجه به سهم او در توسعه غزل، این مقاله به بررسی استعاره مفهومی عشق در غزلیات امیرخسرو دهلوی میپردازد. در ابتدا گزارشی دقیق از زندگی امیرخسرو دهلوی، تعریف غزل، استعاره مفهومی و در آخر، استعاره عشق را در غزلیات امیرخسرو دهلوی ارائه میدهد. چون استعاره مفهومی دارای دو حرکت از مبدا به مقصد، در دو جهت عمودی یا افقی است، پس استعاره‌ها را بر اساس انواع حرکت از مبدا به مقصد تقسیم میکنیم. سپس به تحلیل شناختی آن‌ها میپردازیم و در پایان به این نتیجه میرسیم که استعاره عشق، با مضمون‌هایی متفاوت در غزلیات امیرخسرو دهلوی به کار رفته است. امیرخسرو دهلوی از دو طریق، انتقال معنا و تغییر معنا، توانسته معنای تازه‌ای به عشق بدهد و نمادی ویژه از آن بسازد و با دادن تعلیق در معنای واژه‌ها، خواننده را در تداعی معنای بیشتر آزاد بگذارد.

کلمات کلیدی: شاهنامه، جمشید، ورمکرد، دست‌نوشته سن ژوزف.

۱- مقدمه

۱ - تمام مجلات علمی پژوهشی کشور از ابتدای سال ۹۸ به دستور وزارت علوم به مجلات علمی تغییر نام داده اند

۲- عضو هیات علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شاهد (dr.forouzanfar@yahoo.com)

غزل، « قالبی از شعر سنتی فارسی است. موضوع اصلی غزل بیان عواطف و احساسات، ذکر زیبایی و کمال معشوق و شکوه از روزگار است. ابیات غزل فارسی از لحاظ مضمون دارای استقلال‌اند.» (فنون بلاغت و صناعات ادبی، همایی، ج ۱: ص ۱۲۴) استعاره‌های زیبایی شناختی شعر به شمار می‌آید که در اشعار کلاسیک از آن بخوبی بهره برده شده است. «استعاره در لغت به معنی عاریت گرفتن است؛ عبارت است از آنکه، یکی از دو طرف تشبیه را ذکر و طرف دیگر را اراده کرده باشند.» (همان: ص ۲۵۰) یعنی اسمی یا فعلی است که در معنای غیر واقعی خود بکار گرفته شده است که این کار برای ایجاد ابهام و اندیشه‌گرایی در شعر و به چالش کشیدن ذهن در رابطه با مفهوم شعر است که از صنایع معنوی بدیع است. بقول ارسطو "استعاره نشانه بلوغ است." در گرایش‌های جدید علم زبان‌شناسی، نظریه استعاره مفهومی را نخستین بار "جورج لیکاف" در کتاب "استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی میکنیم" مطرح کرد که از نظریات مهم زبان‌شناسی شناختی است. طبق این نظریه استعاره‌ها بیش از آن که گونه‌ای تخلف از قواعد مرسوم زبان باشند، حضوری همه‌جانبه در زبان دارند. لیکاف معتقد است استعاره‌ها در سطح مفاهیم روی می‌دهند نه الفاظ. در استعاره مفهومی، یک حوزه مفهومی براساس حوزه مفهومی دیگر فهمیده می‌شود، این با فهم یک مفهوم یا پدیده انتزاعی بر اساس یک شیء یا پدیده دیگر متفاوت است. «امیر خسرو دهلوی شاعر و عارف نامدار پارسی زبان هندوستان در سال ۶۳۲ - ۶۵۱ هجری - در دهلی ولادت یافت. عواملی که علاقه ما را به آثار امیرخسرو بیشتر می‌کنند، عبارتند از: ۱- دو زبانی بودن شاعر؛ ۲- سهم او در توسعه غزل به عنوان یک نوع ادبی؛ ۳- ایجاد غنا در انواع ادبی فارسی با محتوا و زبان هندی ۴- بنیان‌گذاری اشعار «نظیر» که بعدها سرودن آن در ادبیات کشورهای آسیای میانه و صغیر گسترش پیدا کرد؛ ۵- توسعه موضوعات نظم فارسی. غزلیات امیرخسرو دهلوی، مطابق با اصولی که در رسالات عربی - پارسی قرون وسطی آمده‌اند و تحت تأثیر صوفیسم که یکی از عوامل گسترش ادبیات کلاسیک پارسی می‌باشد، سروده شده‌اند. استعاره از جمله آرایه‌هایی است که امیرخسرو دهلوی در غزلیاتش بکار برده است. سؤالی که در این جا مطرح است این است که: استعاره عشق، در کدام یک از غزلیات امیرخسرو دهلوی آمده است و چیست و چگونه میتوان از طریق تحلیل و توصیف مبدأ و مقصد استعاره مفهومی "عشق" به جهان بینی اندیشه شاعر دست پیدا کرد.

بعد از بررسی و تحقیق به این پیشینه پژوهش در مورد اشعار امیرخسرو دهلوی دست پیدا کردیم:

-امیرخسرو دهلوی و موسیقی دیوان او در سال ۱۳۸۵ در مجله ادب حماسی توسط عباس کی منش.

-عناصر بلاغی در شعر امیرخسرو دهلوی در سال ۱۳۸۸ در پایگاه مرکز اطلاعات جهادی دانشگاهی توسط مصطفی رئیسی جهان

-ریخت شناسی و عناصر زینتی عرفانی اشعار امیرخسرو دهلوی در سال ۱۳۹۲ در نشریه زیباشناسی ادبی توسط نرگس یدی و دکتر عباسعلی وفایی.

-بررسی دیوان غزلیات امیرخسرو دهلوی سال ۱۳۹۳ در مجله نقد ادبیات فارسی توسط دکتر م.منصوری.

-انسان کامل در اشعار امیرخسرو دهلوی، در سال ۱۳۹۶ در مجله عرفانیات در ادب فارسی توسط دکتر علی اکبر افراسیاب.

اما مقاله یا پژوهشی با موضوع استعاره مفهومی "عشق"، در غزلیات امیرخسرو دهلوی یافت نشد.

۳- روش پژوهش

روش این پژوهش تحلیل محتوا است، یعنی توصیف عینی و کیفی محتوای مفاهیم به صورت نظام‌دار انجام میشود که در پی اقدام به شناخت مسئله و تعریف آن، تدوین و سوالها، گردآوری اطلاعات، تجزیه، تحلیل و نتیجه‌گیری خواهد بود. در این پژوهش از انواع متن-ها، کتابها و منابعی که در این مقوله وجود دارد استفاده می‌شود. غزلیات امیرخسرو دهلوی حجم نمونه پژوهش است. ابزار تحقیق فیش است.

۴- دربارهٔ امیر خسرو دهلوی

ابوالحسن امیر خسرو دهلوی شاعر و عارف نامدار پارسی زبان هندوستان در سال ۶۳۲ - ۶۵۱ هجری - در دهلی ولادت یافت. پدرش امیر سیف الدین محمود هنگام حمله مغولان

به هندوستان فرار کرد. در آنجا ازدواج کرد و به دربار شمس الدین التتمش، پادشاه دهلی راه یافت. امیر خسرو مانند پدر که سمت امیر الامرای داشت در دربار قرب و عزت یافته بود و مدتی در درگاه جلال الدین فیروز شاه اقامت داشت و لقب امیری گرفت. در محضر یکی از بزرگترین و مشهورترین مشایخ و عارفان یعنی شیخ نظام الدین محمد بن احمد دهلوی معروف به نظام اولیاء شاگردی کرد. مدت کوتاهی پس از وفات نظام الدین اولیاء امیر خسرو نیز در سال ۷۰۴ - ۷۲۵ هجری - درگذشت و نزدیک شیخ به خاک سپرده شد. شاعران فراوانی از سبک و شیوه و به خصوص ابداعات و نوآوری‌های امیر خسرو پیروی کرده‌اند. آثار وی: ۱- تحفة الصغر ۲- وسط‌الحيوة ۳- غرةالکمال ۴- بقیه نقيه ۵- نهایةالکمال ۶- تاریخ علایی یا "قراين الفتوح": درباره وقایع فرمانروایی علاءالدین خلجی است ۷- رسایل العجاز یا "اعجاز خسروی": امیر خسرو در این اثر نقش فکری نثرهای هنری را با بیان آگاهی‌هایی از جامعه زمان خویش خاطر نشان می‌سازد. امیر خسرو به نظامی گنجوی اعتقادی تام داشت و به تقلید او خمسه‌ای ساخته است به شرح زیر:

۱- مطلع الانوار: بر وزن و شیوه مخزن‌الأسرار ۲- شیرین و خسرو: به پیروی از خسرو و شیرین ۳- مجنون و لیلی: به تقلید از لیلی و مجنون ۴- آینه اسکندری: بر وزن و شیوه اسکندرنامه ۵- هشت بهشت: به تقلید از هفت پیکر. امیر خسرو دارای تصنیف‌ها و منظومه‌های دیگری نیز به شرح زیر است: ۱- قران‌السعدین: داستان مبارزه قدرت بین کی‌قباد و پدرش بغراخان ۲- نه سپهر: در نه باب تنظیم شده و به نام قطب الدین مبارکشاه خلجی است ۳- تاج الفتوح: به تخت نشستن سلطان جلال الدین فیروز شاه را به نظم در آورده است ۴- مثنوی خضرخان و دولرانی: عشق‌های شاهزاده خضرخان پسر علاءالدین با دول رانی دختر امیر گجرات. نام دیگر این منظومه عشقیه است ۵- تغلق نامه: در باره غیاث الدین تغلق شاه از پادشاهان دهلی.

در ادب فارسی به قالبی از شعر سنتی فارسی غزل می‌گویند. «غزل مشتق از مغازلت است و مغازلت عشق بازی باشد با زنان و حدیث کردن با ایشان و به زبان سخن‌شناسان غزل آن را گویند که مشتمل بر وصف شکل و شمایل محبوب و شرح نکایت و حکایت حال محب باشد و به نعمت جمال وصف زلف و خال و بیان هجر و وصال آراسته بود.» (بدیع الافکار فی صنایع الاشعار واعظ کاشفی: ص ۷۱) «هر شعر که مقصور باشد بر فنون عشقیات از وصف زلف و خال

و حکایت وصل و هجر و تشوق به ذکر ریاحین و ازهار و ریاح و وصف دمن و اطلال باشد
غزل خوانند.» (المعجم فی معاییر اشعار العجم، رازی، ص ۹۵)

غزل که با حافظ به نقطه اوج خود رسیده بود، بعد از او رو به انحطاط گذاشت. در شعر مشروطیت غزل همانند دیگر قالب‌های شعری به کار بیان افکار و عقاید سیاسی و اجتماعی آمد. اما در دوران معاصر، غزل کم و بیش به معنی قدیمی خود که شعر عاشقانه باشد بازگشته است. به عنوان مثال، سیمین بهبهانی با به کار بردن وزن‌های غیرمتداول، نوعی از غزل را که به «غزل نو» معروف شده رایج کرده است. «واژه‌نامه هنر شاعری، میرصادقی: ص ۷۵) البته غزل نو، به‌طور کلی عنوان سبکی در غزل است که از اوایل دهه چهل خورشیدی (۱۳۴۰ خورشیدی) به بعد در کار غزلسرایان پدید آمد و همان مرحله پس از سبک غزل نیوکلاسیک و طیف شهریار و دیگران است. «در آثار امیرخسرو سبک تصویری «صوفیانه» عراقی و سبک «زینتی» هندی با هم پیوند پیدا می‌کنند. در نتیجه آنالیز غزلیات امیرخسرو دهلوی که به زبان فارسی سروده شده‌اند، بر اساس عناصر تئوری فنون شعری عربی - پارسی، می‌توان آن‌ها را به چهار نوع تقسیم کرد: ۱- عشقی و معنوی ۲- معنوی و فلسفی ۳- درباری و اجتماعی ۴- واسوخت. هر کدام از این انواع، خاصیت‌ها و ویژگی‌های خود را دارد که آن‌ها را محققان روسی مشخص و بررسی کرده‌اند. در غزلیات عشقی - معنوی، آمیختن و در هم فرورفتن دو بُعد (عشقی و معنوی) دیده می‌شود، به طوری که مرزهای آن‌ها مشخص نیست. غزلیات امیرخسرو سرشار از سمبل‌های عشقی صوفیانه و وصف طبیعت با کاربرد لوازم و اصطلاحات می‌خواری هستند. در بعضی از غزلیات عشقی - معنوی، معشوق دارای رنگ و بویی خدایی است. بیت‌هایی که معنی کردن آن‌ها در خارج از چارچوب سنت‌های معنوی امکان پذیر نیست.» (دیوان امیرخسرو دهلوی، مقدمه)

۵- استعاره مفهومی

ادا کردن معنای واحد از راه‌های مختلف، می‌تواند به روش‌های مختلف تحقق پیدا کند از آن جمله: استعاره است. «استعاره در لغت مصدر باب استفعال است یعنی عاریه خواستن لغتی را به جای لغت دیگر، زیرا شاعر در استعاره، واژه ای را به علاقه مشابهت به جای واژه دیگری به کار می‌برد» (بیان، شمیسا: ص ۱۵۳). استعاره می‌تواند «گشتاری از جمله تشبیهی است و یا به اصطلاح ژرف ساخت هر استعاره بی یک جمله تشبیهی است یا در حقیقت تشبیه

فشرده است «همان، ۱۵۴). به گفته ارسطو: استعاره نشانه بلوغ است. در گفتمان‌های تخصصی از جمله الهیات، فلسفه، حقوق و بسیاری از علوم از استعاره برای بیان تجربیات و تصورات استفاده میشود. چون زبان روزمره قدرت بیان آن‌ها را ندارد» (هنر شاعری، ارسطو: ص ۲۷). در نظریه شناختی، استعاره به عنوان پدیده‌ای در کلیت زبان، نه منحصرأ، در زبان حضور جهت دهنده دارد. «تنها مقوله زبانی یعنی صرفاً مربوط به واژه‌ها نیست، فرآیندهای تفکر انسان تا حدّ زیادی استعاری اند» (استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی میکنیم، لیکاف و جانسون: ص ۶). زبان‌شناسی شناختی که یکی از گرایش‌های جدید زبان‌شناسی است. در زبان‌شناسی شناختی به فهم یک حوزه مفهومی بر حسب حوزه مفهومی دیگر، استعاره مفهومی گفته میشود و این با فهم یک مفهوم یا پدیده انتزاعی بر اساس یک شیء یا پدیده دیگر تفاوت دارد. از نظر معنا شناسان، استعاره به گونه فهم و بیان انتزاعی در قالب مفاهیم ملموس اطلاق میشود. در این رویکرد، استعاره‌ها دارای بُعد صرفاً زیبایی‌شناسانه نیستند. از طریق استعاره‌ها میتوان به جهان اندیشه سازندگان آنها راه یافت. «پروژه‌های تحقیقاتی بسیاری نظریه استعاره‌های مفهومی را به کار گرفته‌اند تا روشن سازند که افراد چگونه در مورد زندگی و تجاربشان می‌اندیشند» (تجزیه استعاره، کامرون و مارلن: ۵۲). استعاره‌ی مفهومی برای رسیدن به درکی شایسته از پدیده‌ها، الگوهای خود را بر عناصر شناخت آفرین بنیان نهاده است. یکی از این الگوها طرح‌واره‌ی تصویری است که بر اساس انطباق دو حوزه‌ی عینی و ذهنی که مبدأ و مقصد خوانده میشوند، شکل میگیرد. مفهومی که موجب تطابق دو حوزه‌ی مذکور میشود، «نگاشت» یا «نگاره» نامیده میشود. طرح‌واره‌های تصویری به سه دسته‌ی عمده تقسیم میشوند: (۱) حرکتی؛ (۲) حجمی؛ (۳) قدرتی. به اعتقاد جانسون، انسان با مشاهده‌ی حرکت خود و سایر پدیده‌های عینی و متحرک، ساخت‌های مفهومی را در ذهنش به وجود می‌آورد. این ساخت‌ها حاصل تجارب فیزیکی انسان از جهان مادی و متحرک هستند. به عقیده‌ی جانسون همان‌گونه که حرکت دارای نقطه آغاز، پایان و مسیر است، طرح‌واره‌های حرکتی هم دارای نقطه‌ی آغاز، پایان و مسیر است و چون نوع حرکت و جهت از جایی به جای دیگر متفاوت است، طرح‌واره‌ی حرکتی نیز به واسطه‌ی تعدد جهات به سه دسته‌ی افقی، عمودی و چرخشی تقسیم میشود. لیکاف و جانسون براساس دیدگاه زبان‌شناسی شناختی، استعاره را گسترش دادند و تمام جنبه‌های نظریه سنتی را به شیوه‌های منسجم و نظامیافته به چالش کشیده شد. آنها نظرشان را در واکنش به

چهار فرضیه عمده کلاسیک بیان کردند که به ادعای آنان مانع از درک طبیعت اندیشه استعاری و ژرفای آن است؛ چهار فرضیه‌های که پیشینه آن در سنت غربی به زمان ارسطو باز می‌گردد. دیدگاه کلاسیک در چهار مورد زیر اشتباه میکند: ماهیت استعاره را کلمه میدانند؛ اساس استعاره را شباهت میدانند؛ همه مفاهیم را حقیقی فرض میکنند و استعاره را مربوط به بخش غیرحقیقی زبان میدانند؛ و سرانجام اینکه، استعاره را یک تفکر عقلانی و خودآگاه قلمداد میکنند، نه شیوه‌های که با طبیعت ذهن و بدنهای ما شکل گرفته است. اما لیکاف و جانسون می‌گویند: استعاره‌ها به اندیشه مربوط می‌شوند نه کلمه. استعاره‌ها فقط محدود به زبان شعر و بلاغت و فصاحت ادبیات نیست. استعاره‌ها به دنیا می‌آیند و می‌آیند اما مفاهیم مذتبط با آن‌ها باقی می‌مانند. وجود علاقه شباهت در همه استعاره‌ها قابل اثبات نیست بلکه نگاشت‌های سازنده استعاره است که میان دو حوزه مبدا و مقصد ارتباط ایجاد می‌کند. (استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم، لیکاف، جانسون: ص ۲۴۴). همه استعاره‌های مفهومی دارای ویژگی ساماندهی اند، زیرا اساس استعاره‌های مفهومی، انتقال مفهوم از قلمروی (مبدأ) به قلمروی دیگر (مقصد) است. میتوان گفت تمامی استعاره‌های مفهومی، از این جهت ساختاری هستند، زیرا در هرنگاشت استعاری ما با ایجاد متناظرهایی از مفاهیم قلمرو مبدأ در برابر مفاهیم قلمرو مقصد، مفاهیم این یک را در چارچوب آن یک ساماندهی میکنیم.

۶- استعاره‌های عشق در غزلیات امیرخسرو دهلوی:

غزلیات عشقی - معنوی امیرخسرو با استفاده از کلمات کتابی، سبک عالی و عبارات تصویری بسیار سروده شده‌اند. آرایه‌های ادبی مثل «تشبیه»، «کنایه»، «استعاره مصرّحه»، «ایهام» و همچنین فنون بدیعی «جناس تام»، «تلمیح» و «مراعات نظیر» در این نوع از غزلیات امیر خسرو بسیار است. زبان امیرخسرو در غزلیات معنوی - فلسفی از لحاظ سمبلی و تصویری بودن، شبیه زبان غزلیات عشقی - معنوی است. استعاره شناختی نه "عینی گراست" و نه "ذهنی گرا" بلکه واقع‌گرای تجربی است و معنا بر اساس "تجسیم" تعریف می‌شود و شناخت بشر بر اساس تجربه او از ساختار "بدنی" اش انجام می‌گیرد. در استعاره شناختی از شیء دوم، در اینجا معشوق طوری حرف می‌زنیم که انگار شیء اول عشق است که برجسته میشود و به موتیف تبدیل میگردد. استعاره در غزلیات امیرخسرو دهلوی، طوری طبیعی است که

انگار تمام زندگی را زیر سیطره خود دارد و زندگی فقط عشق معنوی است و انسان آمده تا در میان اندیشه استعاری، زندگی کند. زبان استعاری امیرخسرو به ما امکان میدهد تا امور ذهنی را حسی کنیم. درک عشق در ابیات که، تراوش اندیشه است، مفهوم، چیز دیگر است و جهت استعاره‌ها به سمت بالا است. گاهی در غزلیات معنوی - فلسفی تصویر معشوق مشاهده نمیشود و موضوع عشقی خیلی ضعیف میگردد. در این جا به جای زجر و رنج عاشق، تفکرات فلسفی را می‌بینیم؛ قهرمان عاشق رنجور به پیر عاقل و پند دهنده تبدیل می‌شود. بکار بردن واژه عشق در بعضی ابیات بطور مستقیم بر تجربه‌های جسمانی مبتنی هستند، و به ما تفهیم می‌کنند که در پشت واژه مفهوم گسترده‌ای نهفته است. اگر استعاره را از روی مفهوم بررسی کنیم، در بیشتر غزلیات امیرخسرو دهلوی صحبت عشق در میان است اما در این پژوهش تلاش شده تا استعاره و مولفه‌های تحلیل استعاره در این نظریه، برخی حوزه‌های مفهومی مبدا در غزلیات‌ها، را از روی واژه عشق بررسی کنیم. و مفهوم عشق را در معنای کلان آن می‌بینیم. بیست و هشت مورد "استعاره عشق" با مفهوم‌های گوناگون با حضور واژه بررسی شد. نظریه استعاره مفهومی در پی آن است که نشان دهد حتی به کار بردن حقیقی واژه‌های متن نیز ماهیتی استعاری دارند، نه این که درباره چگونه ساخته شدن و کار آن چه معمولاً استعاره نام دارد. نظریه استعاره مفهومی نظریه‌ای در باب شناخت است. حوزه مبدا که اینجا عشق است برای فهم مقصد به دست می‌آید. آثار امیرخسرو دهلوی که نمونه سبک عراقی به شمار می‌رود، تحت نفوذ تصوف قرار دارد. اشعار او سرشار از سمبل‌ها و تصایر می‌باشند. گرایش شاعر به این سبک ناشی از عضویت طولانی مدت امیرخسرو دهلوی در یکی از گروه‌های صوفی یعنی «چیشتییه» می‌باشد. سه موضوع اصلی اشعار امیرخسرو که شامل سمبل‌های معنوی زبان شاعری او می‌باشند، عبارتند از: موضوع عشق است که کلمات کلیدی آن، «محبت»، «عشق»، «یار»، «بت» و... است و همچنین ظاهر معشوق یعنی «زلف»، «لب»، «رخ» و غیره را توصیف میکند.

در این ابیات عشق دارای قلمرو حسی است و همان دوست داشتن بی نهایت است که عقل را از کار میاندازد و در دل جا دارد و قلمرو مقصد اسارت است.

اسیر عشق را معذور دار، ای پندگو، بگذر که چون ساقی به کار آید خرد بیکار میگردد
(دیوان امیرخسرو دهلوی، غزل ۴۴۲)

عشق شادی و سرخوشی است. شاعر خواننده را برای قدردانی وقت و دقایق، و برای لذت بردن از هر لحظه زندگی زودگذر دعوت می‌کند.

ناخوش آن وقتی که بر زنده دلان بی عشق رفت ضایع آن روزی که بر مستان به هشیاری گذشت
(همان، غزل ۱۵۹)

عشق آوارگی، مرگ و سرگردانی دارد و همدردی می‌آورد.

بنده عشقم و آنانکه درین غم مردند تازیم گرده سر تربتشان خواهم گشت
(همان، غزل ۱۶۱)

عشق سوز و گداز دارد و پنهان شدنی نیست.

بیار می که چنان سوخت دل ز عشق کز سوز این کباب همه خانه بو گرفت
(همان، غزل ۱۷۰)

عشق آفت و مرض در تقابل با دل و عقل است.

عقل دیوانه و عشق آفت و دل دشمن بود گفتمش دوش رسیدی و مرادم دادی
(همان، غزل ۷۶۳)

عشق ویرانگر است.

صبر و دل و نام و ننگ ما بود عشق آمد و هر چهار برخاست
(همان، غزل ۱۲۱)

عشق سفر است.

تشنگی بیابان عشق شد معلوم که سایه شین سلامت نه مرد این سفر است
(همان، غزل ۹۹)

عشق آتش است.

عشق از دل ما کم نتوان کرد که ذاتی است چون مایه آتش که ز خارا نتوان شست
(همان، غزل ۱۳۷)

در این ابیات، عشق درد و بی خانمانی است

باری از دیده مرزید گللابی که به عمر لذت از عشق همین دردسری بود مرا
هیچ یاد آمدت، ای فتنه که وقتی زین پیش عاشق سوخته دربه دری بود مرا
(همان، غزل ۸۹)

عشق هستی بخش است.

عشقت نه سرسری ست که با عشق آدمی
با جان برآید آنگه و با شیر می‌رود
(همان، غزل ۸۵۸)

عشق پریشانی و سرگشتگی است.

بدان روی نمی‌یارد گفتن جانا
زلف گردآر که بسیار پریشانی کرد
عشق در سینه درون آمد و خالی فرمود
صبر مسکین نتوانست گران جانی کرد
(همان، غزل ۱۰۲۶)

عشق آوارگی و تنهایی است.

که چون بوم به ویرانه بماندیم
وقتی دل و جان و خردی همزه ما بود
عشق آمد و زیشان همه بیگانه بماندیم
یاران چو فرشته ز خرابات رمیدند
(همان، غزل ۱۲۶۸)

عشق قدرت بی همتا است.

به یک کرشمه چشمت تمام بشکست آن
صدای عیش دهندم مرا که دل جای یست
عشق زنده‌گی و در عین حال خطر است.
عشق زنده‌گی و در عین حال خطر است.
(همان، غزل ۱۶۳۶)

از عشق گوئیدم حذر، هست ار همه جان را خطر

من عشق خوبان کم کنم، خاصه از آن چونی تویی
(همان، غزل ۱۹۷۷)

عشق دیو دردی است که ناگزیری دارد.

عشق من ضایع نخواهد شد که دیو خانگی ست
قصه‌های درد خوانم هر شبی با بخت خویش
(همان، غزل ۲۱۱)

عشق مرگ است.

ای که می‌رفتی به پیش عاشقان غمزه زنان
دیگران بسمل شدند و من شدم مردار عشق
(همان، غزل ۱۲۱۵)

مردمان منکر عشقند و منم کشته او
شیوه ما دگر و شیوه مردم دگر است
(همان، غزل ۹۳)

عشق غم است و مرگ است.

بنده عشقم، آنان که درین غم مردند تا زیم گرد سر تربتش آن خواهم گشت
(همان، غزل ۲۴۳)

عشق آتش است.

سوزت، ای عشق، همه خرمن جانها سوزد شرم ناید که بر این برگ گیا می‌آید
(همان، غزل ۱۸۵۳)

عشق جنگ و شورش بر علیه خویش است.

روزی بهر ما فتنه شود آن شکل ترکانه مرا خود شورشی بوده‌ست، عشقت یار شد با آن
(همان، غزل ۱۷۶۸)

عشق بلا و غم است.

دولت به سراپرده یارم نرسانید صد شربت خون داد به خسرو ز غم عشق
(همان، غزل ۴۹۴)

عشق سوختن است.

سوزت، ای عشق، همه خرمن جانها سوزد شرم ناید که بر این برگ گیا می‌آید
(همان، غزل ۱۸۵۳)

و یا در این غزل که عشق واسطه سوختن است.

بس که پروانه شود سوخته شمع ز عشق عارف از سوختگی عاشق پروانه شود
(همان، غزل ۷۲۰)

عشق هجرت و آوارگی است.

عشق از کشدم، منت هجران تو بر من کاین مرتبه از دولت هجران تو یابند
(همان، غزل ۴۸۷)

عشق شادی است با وجود عشق غم معنا ندارد.

تیغ سیاست کجاست، بازوی این کار کو آه که دعوی عشق، پس غم جان، چون بود
(همان، غزل ۱۶۷۴)

عشق آزار است.

ای ز سوز دل رونق بازار عشق مرهم جانهاست از یاد لبت آزار عشق
(همان، غزل ۱۲۱۴)

عشق صبر است و عاشق با صبوری به معشوق می‌رسد.

عشق این هنرم فرمود، ار هنرم فرمود، ار عیب نفرمایی
گفتی که شکبیا شو تا نوبت وصل آید
(همان، غزل ۱۸۸۹)

عشق دزد عقل و دین است.

عشق آمد و گردن خرد زد
دزد آمد و سر ز اسبان برد
(همان، غزل ۲۱۸)

بر عقل خویش تکیه مکن پیش عشق از آنک
دزدی است کو نخست سر پاسبان برد
(همان، غزل ۲۱۹)

عشق شادی و سرزندگی است.

بازم از سر تازه شد مستی عشق
بس که بلبل ناله مستانه کرد
(همان، غزل ۲۲۸)

عشق طرب و شادی است.

آینه بدست کرده خندان خندان
با صورت خویش عشق بازی می‌کرد
(همان، غزل ۲۳۹)

عشق جاودانه است و نهایت ندارد.

بگسلد چو به غایت رسید عشق
جانم گسست و عشق به غایت نمی‌رسد
(همان، غزل ۲۴۳)

عشق درمان درد عشق است.

ای ز سودای تو در دل رونق بازار عشق
مرهم جانهاست از یاد لبت آزار عشق
(همان، غزل ۱۲۱۵)

عشق هلاک‌کننده و قاتل است.

دی که می‌رفتی به پیش عاشقان غمزه زنان
دیگران بسمل شدند و من شدم مردار عشق
(همان، غزل ۱۲۱۶)

عشق معامله و سوداگری است

من بدان نذر که گر میرم به سویم بنگری
بین که چون من چند کس مرده ست در بازار عشق
(همان، غزل ۱۲۱۷)

عشق پادشاه است

هر زمان از صید فتراک تو غیرت می برم کان چنان من بر نبستم خویش در دربار عشق
(همان، غزل ۱۲۱۹)

عشق بیماری است.

عاشق از بر زیستن میرد، رخس بنمای سیر تا بمیرد زان مفرح جان کنان بیمار عشق
(همان، غزل ۱۲۲۰)

عشق رنج و بدبختی است

از دعایت من چو، ای زاهد، نگشتم نیک بخت تو بیا، باری چو من بدبخت شو در کار عشق
(همان، غزل ۱۲۲۱)

عشق آگاهی و بیداری است

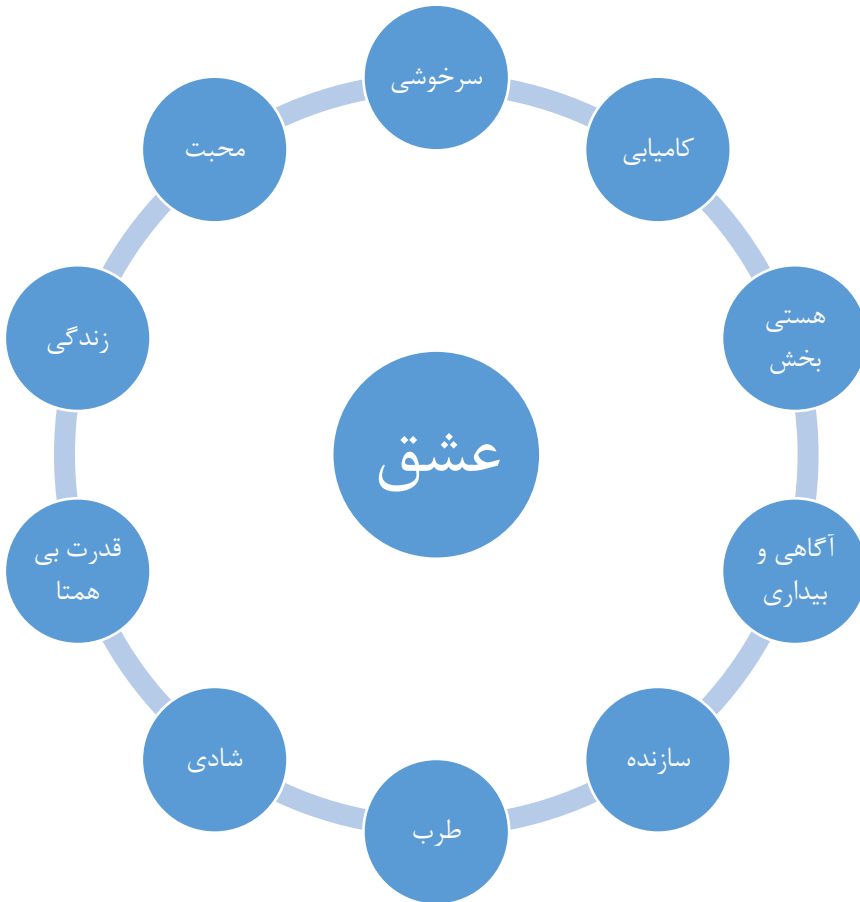
آنکه بیداریش بهر خواب خوش با شاهد است شاهدش دان آنکه حق است این چنین بیدار عشق
(همان، غزل ۱۲۲۲)

در غزلیات پارسی زبان امیرخسرو دهلوی هم مثل نظم سبک عراقی پرستش معشوق همان پرستش خدا میباشد. اما در آثار هندی زبان خود، شاعر از این الگو دور میشود و استاد روحانی خود (نظام‌الدین اولیاء) را پشت تصویر معشوق میگذارد. بدین ترتیب امیرخسرو دهلوی خدا را در شکل استاد خود میپرستد. از آن جا که استعاره مبتنی بر ادعای شباهت است. عنصر مشترک بین دو امر یا دو چیز را کشف و برجسته میکند. یعنی دو چیز را از طریق یک ایده مشترک به هم مربوط میسازد. ادعای شباهت در استعاره صراحت ندارد. اشیا و پدیده‌ها به جای هم جایگزین می‌شوند. استعاره وسیله مخیل کردن کلام است. با استعاره از حقیقت مبتذل و تکراری می‌توان گذر کرد. با استعاره از عالم محدود حقیقت و دایره بسته واژگان را میشکافیم و به طول و عرض معانی اضافه میکنیم. همانطور که می‌بینیم عشق از کلان استعاره‌هایی است که «شاعران بزرگی مثل سنایی، دیلمی، بایزید، مستملی بخاری... هم از آن استفاده کرده‌اند.» (بررسی نظام‌های استعاری عشق در پنج متن عرفانی بر اساس نظریه استعاره شناختی، هاشمی: صص ۸۰-۸۵). اگر بخواهیم بر اساس همین استعاره‌های بافت غزل‌ها و تصویر عشق را که در ذهن امیرخسرو دهلوی نشان دهیم، میتوانیم آن‌ها را بر اساس مقصد نور، تاریکی و میانه تقسیم کنیم. محورهایی که مفهوم عشق دارند، عبارت است از: استعاره‌ها که تصویر روشن از عشق میسازند: شادی طرب، هستی بخش، جان. این استعاره-ها مقصد نور دارند و طرف روشن عشق هستند. گروه دوم استعاره‌هایی که تصویر تاریک

وسپاهی از عشق ساخته اند: غم، بیماری، بندگی، جنگ، بلا، فریب. استعاره‌هایی که دو وجه را دارا هستند. یعنی هم دارای ارزش نور و هم تاریکی هستند که عبارتند از: سفر، دادوستد، چون دارای جهت‌گیری خواستی نیستند.

استعاره مفهومی به مبدأ عشق و مقصد با بار مثبت

استعاره همانطور که می‌دانیم در جمله به کار می‌رود و محتاج قرینه است و این قرینه گاه خواننده را از معنی اصلی منصرف می‌کند. در استعاره مفهومی قرینه در مفهوم است و احتمال به خطا رفتن خواننده در آن بسیار است. استعاره عشق در غزلیات امیر خسرو با بار معنایی متفاوت بکار رفته است. شاعر در گروه اول بار مثبت استعاره عشق را پررنگ کرده است. مثلاً وقتی می‌گوید عشق نور است آن را مستند می‌کند با آیه قرآن که می‌فرماید: *الله نور السموات و الارض*. که تمام جنبه‌های تاریک و منفی عشق را می‌گیرد. نور که روشنگر راه راهروان است و استعاره آن را نمادین می‌کند. اگر نور و عشق را هم‌ردیف کنیم می‌فهمیم که هدایت از عشق سرچشمه می‌گیرد. در استعاره عشق شادی است می‌خواهد داشتن انگیزه برای زندگی را پررنگ کند و مبدأ عشق است اما مقصد شادی و جانی است که از آن در کالبد انسان دمیده می‌شود و انسان را به سفر و میدارد تا به این دستور خداوند برسد که: *قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ*. استعاره عشق در جایی محبت است که مقصد همان نور است. با محبت در دل همه می‌توان راه یافت. استعاره عشق جان است. عشق را موجودی تلقی می‌کند که می‌تواند در ادامه حیات نقش داشته باشد و به روح داشتن عشق تاکید دارد. یعنی ما با مفهوم انتزاعی از عشق در این نوع روبرو نیستیم بلکه با موجودی حسی سروکار داریم. جانی که به عاشق در سیر و زندگی و شادی کمک می‌کند. اما گاهی همین عشق می‌تواند در صورت عدم اعتدال به بیراهه و مرگ و بندگی بکشاند. و عشق را تا حد ابتدال پایین بکشد. استعاره عشق ابزاری است برای رسیدن به مفهومی که انتزاعی هستند. پس عشق ابزار شناخت است. جهت‌گیری یا حرکت استهواره در این جا افقی و یک طرفه است. حوزه مبدأ حسی است و حوزه مقصد انتزاعی است. ما از "عشق" پی به معشوق و ویژگی‌های او می‌بریم.

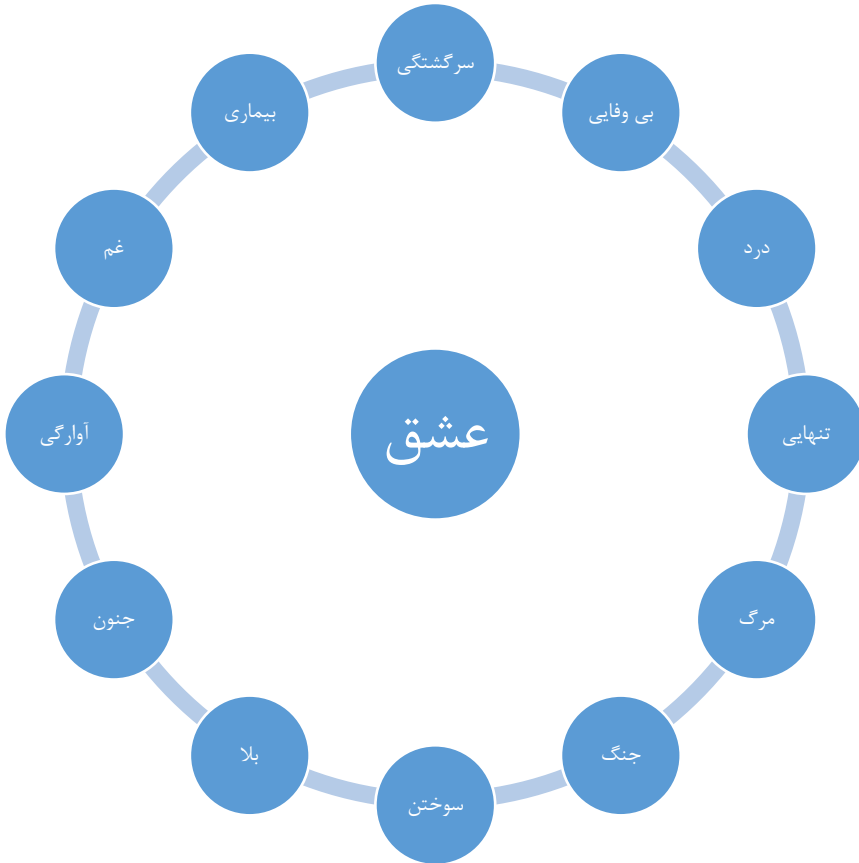


رسم توضیحی ۱: نمودار استعاره های با بار معنایی مثبت

استعاره های مفهومی که در آن ها عشق مبدا است و مقصد بار منفی دارد

تحلیل استعاره هایی که در گروه دوم هستند و صفاتی را به عشق نسبت میدهند که در فرهنگ زبان فارسی دارای بار منفی هستند. ارزش‌گذاری این بارها گاه در اخلاق است، گاه در عرف و گاه در قوم است اما نکته مهم این است که بعضی واژگان در همه عرصه‌ها دارای بار منفی هستند. مثل: جنگ، بردگی، فقر، بیماری. در حالی که واژگانی مانند بیماری، بلا، غم، می‌توانند در گاهی موارد مثبت قلمداد شوند. مثلاً بلا در هنگام آزمایش و یا بلا هنگام آزمون شکیبایی. امیرخسرو دهلوی با آوردن مقصدهای متعدد در رابطه با مبدا عشق از

خود استعداد و یا هنری را بروز داده تا خواننده یا مخاطب بداند می‌تواند از عشق بارهای منفی یا مثبت گرفت و با این که در نظر شاعر اصولاً واژه با بار منفی معنایی ندارد و او فقط در پی آن بوده که ارزش‌های واژگان را در چیزهای دیگر جستجو کند. امیر خسرو تلاش کرده جنبه‌هایی از عشق را پررنگ‌تر از قسمتهای دیگر کند.



رسم توضیحی ۲: نمودار استعاره‌های با بار منفی

استعاره‌ها با بار منفی از استعاره‌ها با بار مثبت بیشتر است. شاید، در نظر امیر خسرو دهلوی، عوارض عاشق بودن بسیار عمیق‌تر و دردناک‌تر از لذت آن است. برای رسیدن به محبوب باید بلا دید، سوخت، با زندگی جدید، بیمار و سرگشته شد در غم فرو رفت، هست و نیستش به غارت برود، تا مرز جنون برسد، آتش بگیرد و... حتی مرگ را در آغوش بگیرد. عاشق حاضر

است با همه آن چه به ظاهر بار منفی واژگان دارد با لذت و عشق دست و پنجه نرم کند اما به هدف و مقصدش، عشق، برسد. شاعر به بالاترین درجه ایثار اشاره می‌کند و آن، مرگ در راه معشوق است.

استعاره های مفهومی عشق که مبدا هستند و مقصد با بار معنایی خنثی دارند

فهم استعاره دشوار است. زیرا گاه قرینه آشکاری برای فهم آن نیست و واژه در معنای "غیر خود" و "خود" به کار رفته است. و معنی استعاره قابل انتخاب و گزینش است. گاه در یافتن معنای آن دچار زحمت میشویم و گاه خیلی زود به معنای آن میرسیم. استعاره‌ها با بار خنثی، همان طور که از اسم‌شان پیدا است، دارای دو معنی هستند که خواننده می‌تواند هر دو بار معنایی را، به زعم خود، دریافت کند. استعاره عشق آتش است، از این نوع است. آتش هم می‌تواند بسوزاند و هم میتواند در بوته طلا آن را آبدیده کند و روشنایی بدهد. و روشنایی راه، برای عاشق یک نیاز ضروری است. استعاره در این مورد طرف روشنی بخش را برجسته می‌کند و طرف سوزاندن را کم رنگ و پنهان می‌کند. در استعاره‌هایی که عشق شورش است جنبه شورش و طغیان دنیایی آن کم رنگ است و جنبه معنایی و عقابایی آن برجسته است و شورش بر علیه نفس دارای ارزش اخلاقی می‌شود. و بار معنایی را امری مطلوب تلقی میکند.

استعاره‌های گروه اول بار ارزشی کلمات تغییر نکرده است. فقط امیر خسرو دهلوی آن‌ها را با زبان زیبای خود در غزلیات بکار برده است. ولی در گروه دوم امیرخسرو بیان برجسته خویش را نشان می‌دهد و شگردهای بیانی را برای ایجاد معنای تازه از عشق بکار می‌برد. شگرد بلاغی و جمال‌شناسانه‌ای که امیر خسرو دهلوی به کار می‌برد. بعدها در شاعران دیگر دیده میشود. شگرد انتقال معنا و دو وجهی بیان موجب زیبایی کلام و استواری آن میشود. تفاوت شاعران گاه در استفاده از استعاره‌ها و بکار بردن واژه‌ها در معناهای تازه است. استعاره‌ها در زبان ادبی دارای بُعد جمال شناسانه و معرفت شناسی هستند.

استعاره شناختی نه "عینی گراست" و نه "ذهنی گرا" بلکه واقع‌گرای تجربی است و معنا بر اساس "تجسیم" تعریف میشود و شناخت بشر بر اساس تجربه او از ساختار "بدنی" اش انجام میگردد. در استعاره شناختی از شیء دوم، در اینجا "معشوق"، طوری حرف میزنیم

که انگار شیء اول "عشق" است که برجسته می‌شود و به موتیف تبدیل میگردد. امیرخسرو طوری طبیعی استعاره به کار می‌برد که انگار تمام زندگی را زیر سیطره خود دارد. از نگاه امیرخسرو دهلوی زندگی فقط عشق است. انسان در میان اندیشه استعاری، زندگی میکند. امیرخسرو با زبان استعاری به ما امکان می‌دهد تا امور ذهنی را حسی کنیم. درک عشق در ابیات که تراوش اندیشه امیرخسرو است، مفهوم چیز دیگر است و جهت استعاره‌ها به سمت بالا است. بکار بردن واژه عشق در بعضی ابیات بطور مستقیم بر تجربه‌های جسمانی مبتنی هستند و به ما تفهیم می‌کنند که در پشت واژه مفهوم گسترده‌ای نهفته است. از جمله نمودهای مفهوم استعاره با تعریف بالا می‌توان ابیات زیر را مصداق آورد.

عشق نابودی است

مردمان منکر عشقند و منم کشته او شیوه ما دگر و شیوه مردم دگر است
(همان، غزل ۹۳)

عاشق به دنبال نیم نگاه معشوق است تا زنده بماند. عشق هستی بخش است.

خسته تیر بلایت جگر ریش من را نیک خواهی که کند صنع ز عشق تو مرا
(همان، غزل ۸۳)

عشق آیینه تمام نمای معشوق و عاشق است.

نقش بندی از اندیشه‌ای که بی‌عشق است چه روی بینی از آیینه یی در زنگ است
(همان، غزل ۸)

عشق جنون و بی‌عقلی می‌آورد.

عشق آمد و گرد فتنه بر جایم ریخت عqlم شد و صبر رفت و دانش بگریخت
(همان، غزل ۷۴)

عشق خدادادی است و سرنوشت است که عشق را رقم می‌زند و در دل معشوق جای می‌دهد.

اگر قضاست که می‌رم به عشق تو آری بکارهای قضا و قدر چکار مرا
(همان، غزل ۴۷)

عاشق زخمی و بیمار است و عشق را بیماری نشان داده است.

دلیم از دست خوبان گیج و ویجه مژه بر هم زخم خونابه ریجه
دل عاشق مثال چوب‌تر بی سری سوجه سری خونابه ریجه
(همان، غزل ۲۲۸)

عشق بیناست.

ای دوست عشق چون همه چشم است گوش نیست چه جای پند خسرو شوره رای را
(همان، غزل ۳۵)

عشق شور و هیجان است.

خسرو کدامین خس بود کز شور عشق از بس بود یک ذره آتش بس بود صد خرمن خاشاک را
(همان، غزل ۲۰)

عشق با ارزش و قیمتی است و هر کسی قدر و قیمت آن را نمی‌داند.

قصه عشق خود رود پیش فسرندگان ولی سنگ تراش کی خرد گوهر شب فروز را
(همان، غزل ۱۷)

عشق ملکوتی است.

پر ملائک هیزم است آنجا که عشقت شعله زد شرمت نیاید سوختن خاشاک دود انگیز را
(همان، غزل ۱۸)

در غزلیات امیرخسرو دهلوی استعاره "عشق" هم به صورت واژه است و هم در مفهوم همه غزلیات عشق الهی وجود دارد. شگرد بیانی امیرخسرو دهلوی در بکار بردن عینی واژه "عشق" و انتقال کلمه در زبان است، و مبدا در این استعاره ها عشق و راه از زمین به آسمان رفتن توسط عاشق است و مقصد معشوقی است که شاعر از به زبان آوردن "واژه" آن پرهیز کرده است. و به مخاطب در مفهوم میرساند که معشوق والاتر از این است که در واژه بگنجد. امیر خسرو حوزه معنایی را از واژه گسترش میدهد تا در حوزه معنایی تازه ای از آن بهره ببرد. حوزه ای که امیرخسرو انتخاب کرده است "انتقال معنی از واژه است. انتقالی که در آن اندیشه شاعر نهفته است. دنیا در چشم امیرخسرو بی ارزش است و عاشق در آن به درد و غم دچار است و می‌سوزد و سرگشته در وادی به نام دنیا، تن به غارت عشق می‌دهد و به جنگ با دنیا برمی‌خیزد و داد و ستد می‌کند. دنیا را می‌دهد تا عشق را پیدا کند و مورد توجه معشوق قرار بگیرد. گفتمان بیان عشق و عاشقی، گفتمان عرفانی است، عشق در نظر امیرخسرو عوارض دارد و نشانه‌های عارضه را، قدم به قدم، تا پایان غزل‌ها می‌توانیم ببینیم.

عاشق در پی یافتن سلوکی است تا به معرفت دست پیدا کند. امیرخسرو از استعاره‌های جهت‌دار استفاده کرده است و این نشان می‌دهد که استعاره‌ها بر مبنای تجربه‌های فیزیکی و فرهنگی او شکل گرفته است. مفهوم عشق را در سمت و سو بالا رفتن به کار می‌رود. معشوق خدا است. معبود بی‌همتا و یگانه است. مرکزی است که همه انگاره و انگاشت‌ها به او مربوط می‌شود. امیرخسرو با تصویری که از معشوق، می‌سازد مفاهیم تازه‌ای را خلق می‌کند. در غزلیات امیرخسرو دهلوی، تفکر و زبان در هم تنیده شده و مفهوم الهی پیدا کرده است. دامنه هدف در استعاره‌ها عشق است و مقصد رسیدن به معشوق الهی است و رهرو عاشق بی‌دل است. عقیده و احساس عاشق از عشق نشأت گرفته حرکت کرده تا با انتقال به مفهوم تازه‌ای برسد. معشوق طوری با عشق آمیخته شده که انگار هر دو یکی هستند و در عاشق تجلی پیدا کردند.

۷- نتیجه

در مقایسه با دیگر شاعران قرن هفتم عشق در نظر امیرخسرو عرفانی است و حالات و عوارض عشق در عاشق تجلی پیدا می‌کند. او صعود می‌کند تا به معشوق برسد. امیرخسرو یکبار عشق را برای رسیدن به اخلاق انتخاب می‌کند و بار دیگر برای رسیدن به معرفت. امیرخسرو دهلوی نه فقط برای رسیدن به معرفت سراغ عاشق می‌رود بلکه در تجربه عشق زمینی هم عاشق را دخیل می‌داند. ابیات و معانی متعدد عشق، به ما نشان می‌دهد که عدم تعادل روانی و معانی از مشخصه‌های عشق است که عاشق در راه رسیدن به معشوق به رنج و بیماری و... توجه نمی‌کند. امیرخسرو دهلوی از دو طریق: انتقال معنا و تغییر معنا، توانسته معناهای تازه‌ای به عشق بدهد و نمادی ویژه از معشوق بسازد. ابیات امیرخسرو دهلوی دارای وضعیت تعلیق یا دوپهلوی بودن معانی است و به خواننده آزادی برداشت‌های چندگانه می‌دهد. امیرخسرو دهلوی دایره‌ای از مفاهیم عشق را وضع کرده است که گاه از واژه "عشق" در بیان استعاری کمک گرفته است. خواننده با تغییر زاویه دید می‌تواند تحلیل‌های گوناگونی از عشق بدست آورد که گاه ناهمگون هستند و در یک راستا قرار نمی‌گیرند. امیرخسرو دهلوی با تسلط به زبان استعاره و چالش کشیدن نظام ارزشی استوار بر آن، امکانات تازه‌ای به زبان می‌دهد که به غنای زبان کمک می‌کند. استعاره‌هایی که شاعر بکار برده با جنبه منفی، مثبت و خنثی بار معنایی در حرکت را به خواننده می‌رساند. استعاره‌هایی که یک معنای برجسته و یک معنای

پنهان دارند که الگوی مناسب از افعال فیزیکی برای رسیدن به افعال ذهنی را در ایجاد ارتباط بین کلمات، به انسان میدهد. پژوهش انجام شده به این معنا نیست که تمام معانی استعاره با مفهوم "عشق"، پایان یافته زیرا استعاره مفهومی راه برای ایجاد دایره گسترده معنا را بوجود میآورد که محقق می‌تواند با بررسی از زاویه دید دیگر به آن‌ها برسد و همین طور می‌تواند در انتخاب مبدا برای استعاره از کلمات دیگر استفاده کند پس، راه برای پژوهش‌های دیگر باز است.

۸- منابع

۱. استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم، لیکاف، جورج، جانسون، مارک، ترجمه حسن شجاعی، تهران: فرهنگیان.
۲. المعجم فی معاییر اشعار العجم، رازی، شمس الدین محمدابن قیس، مصحح محمد عبدالوهاب قزوینی، تهران، ۱۳۱۴.
۳. بیان، شمیسا، سیروس، تهران: فردوسی، ۱۳۷۶.
۴. بدیع الافکار فی صنایع الاشعار، واعظ کاشفی، ملاحسین، مصحح میر جلال الدین کزازی، تهران: مرکز، ۱۳۶۹.
۵. بررسی نظام‌های استعاری عشق در پنج متن عرفانی بر اساس نظریه استعاره شناختی، هاشمی، زهره مشهد: فردوسی، ۱۳۹۲.
۶. تجزیه استعاره، کامرون لین و مارلن روبرت، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: مرکز، ۱۳۸۸.
۷. دیوان امیرخسرو دهلوی، دهلوی، امیرخسرو مقدمه و تصحیح محمد روشن، تهران: نگاه، ۱۳۴۳.
۸. فنون بلاغت و صناعات ادبی، همایی، جلال‌الدین جلد اول (صنایع لفظی بدیع و اقسام شعر فارسی)، چاپ سوم، تهران: توس، ۱۳۸۸.
۹. واژه‌نامه هنر شاعری: فرهنگ تفصیلی اصطلاحات فن شعر و سبکها و مکتبهای آن، میرصادقی، میمنت، چاپ سوم، تهران: کتاب مهناز، ۱۳۸۵.
۱۰. هنر شاعری، ارسطو، مترجم: فتح‌الله مجتبابی، تهران: اندیشه، ۱۳۳۷.